

## صحيفة الحسن عليه السلام

[ 39 ] يزید بن وهب جهنی گوید: به عیادت امام که از شدت جراحت در مدائن بستری بود رفتم و گفتم: ای پسر پیامبر مردم سر گردانند، امام با اندوه بسیار فرمود: بخدا قسم من معاویه را از اینها بهتر می دانم که خود را شیعهء من شمارند و آهنگ جانم را دارند و خیمه ام را غارت می کنند و اموالم را می برند، بخدا اگر بتوانم از معاویه پیمانی بگیرم که خونم ریخته نشود و پیروانم و خاندانم در امان بمانند برایم بهتر است که بدست این مردم کشته شوم و خاندانم نابود گردد، بخدا قسم اگر با معاویه صلح کنم و عزیز بمانم بهتر است که با پستی و اسارت بدست اینان بیفتم و کشته شوم، اگر بخواهم با معاویه بجنگم اینان گردن مرا گرفته و تسلیم دشمن می کنند و آنگاه معاویه یا مرا می کشد یا بر من منت میگذارد و رهایم می کند و این ننگ همیشه برای بنی هاشم می ماند و معاویه و دودمانش بر زنده و مردهء ما همواره منت می گذارند. امام در این گفتار با بهترین وجه آنچه در قلب داشت را ظاهر ساخت و واقعیت را بیان نمود، و می دانست که جنگ در این لحظات بی معنا بوده و به نابدی و خواری هر چه بیشتر می انجامد، از اینرو چاره ای جز صلح با معاویه ندید. پیمان صلح امام حسن علیه السلام هنگامیکه بر اثر شرائط نامساعد جنگ را بر خلاف مصالح جامعه اسلامی و حفظ موجودیت اسلام تشخیص داد، و ناگزیر صلح و آتش بس را پذیرفت، بسیار کوشش نمود تا هدفهای عالی

---